

گفت‌وگوی صبا با عوامل فیلم «لاک پشت و حلزون»

انعکاسی از هویت در چهره‌های بیگانه

«لاک پشت و حلزون» فیلمی به نویسندگی محسن رضایی و کارگردانی رضا حماسی است که اگرانش در سینماهای هنر و تجربه به آغاز شده بازگرانی مانند علی مصفا، لیلا زارع، سام نوری، البروز کروبه، مهران نائل و... در آن به ایفای نقش می‌پردازند. این فیلم داستان رفاقت مردی ناشناس با پسر بچه‌ای است که در گیر بحران‌های خانوادگی است. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این فیلم را می‌خوانید.

مریم عظیمی

گفت‌وگو

9

رضا حماسی، کارگردان:

مهم کیفیت کار است

پدرام و همان بود که من می‌خواستم در فیلم باشد. اما البرز ویژگی‌هایی در حقیقت داشت که به نظر می‌رسید خیلی هدایت‌پذیر و باهوش است. در نهایت پس از چندین جلسه مشترک و تمرین با این دو تصمیم گرفتم - بر خلاف نظر بقیه - با البرز کار کنم. و از این انتخابم بسیار خوشحالم و هر کسی که فیلم را می‌بیند تحسین می‌کند، چون شخصیت پدرام در آمد و پدرامی ساخته شد که به هیچ وجه البرز نیست.

شیوه هدایت البرز سر صحنه چطور بود؟

من در طول زمان سه ماه و نیمه‌ی پیش تولید تمریناتی به البرز دادم، یک سری محدودیت‌ها برایش گذاشتم و با پدر و مادرش صحبت‌هایی کردم و در نهایت ما موفق شدیم که این بچه را به آن چیزی که می‌خواهیم، برسانیم. شیوه کاری من هم این بود که اصلاً چیزی از فیلمنامه ندانم حتی در دل ضبط، یعنی من تماماً به این شکل کار کردم که پس‌کناس به‌سکانس و روز به روز به او می‌گفتم چه می‌خواهم بدون اینکه اصلاً بداند چه می‌کند یا اینکه شخصیت‌ها چه ارتباطی با او دارند و بعداً چه خواهند کرد. اما خودش در دل فیلم سعی می‌کرد حدس بزند و کم کم یک چیزهایی را می‌فهمید ولی هیچ جزئیاتی را نمی‌دانست. و به نظر من شیوه‌ای بود که به شدت جواب داد.

در اکران افتتاحیه از طولانی شدن مسیر کارگردانی گفتید، چه مسیری را طی کردید؟

بله من سینما را با عکاسی و فیلم‌برداری شروع کردم. یعنی از پس خیلی کودکی، هم‌زمان با فیلم‌برداری، تدوین شروع شد و بعداً در دانشگاه کارگردانی خواندم و شروع کردم برای خودم فیلم ساختم. بنابراین سابقه فیلم‌برداری داشتم و الان شاید بیشترین فعالیت‌م در سینمای مستقل در زمینه فیلم‌برداری است. اما بعد از دانشگاه که تصمیم گرفتم فیلم بسازم و خودم به‌عنوان کارگردان کار کنم، سعی کردم خود را از فضای فیلم‌برداری جدا کنم، با اینکه به هر حال برای فیلم‌برداری هم بسیار زحمت کشیده بودم، دوستش داشتم و همچنان دارم ولی خب، فکر کردم که اگر قرار است کارگردانی کنم بهتر است دیگر فیلم‌برداری نکنم. در کنار این‌ها در زمینه تهیه‌کنندگی، تولید مستند، ساخت مجموعه و... فعال بودم که بخشی از آن برای گذران زندگی است و بخشی هم برای این بوده که بتوانم در نهایت به اینجا برسم که فیلم خودم را بسازم. بنابراین شاید این پروسه یک مقدار طولانی شد ولی الان ناراحت نیستم. چون اعتقاد دارم تعداد کاری که آدم انجام می‌دهد مهم نیست بلکه کیفیت کار است و من حتی اگر تعداد کمی فیلم بسازم، ولی فیلم‌هایی باشند که واقعا دوست داشته باشم، فیلم‌هایی که به آنها اعتقاد داشته باشم و دغدغه‌ام بوده باشد، کفایت می‌کند. امیدوارم و تلاشم این است که آن فیلم‌ها، فیلم‌های مهم و تأثیرگذار باشند.

خود را و امدار یا متاثر از کدام کارگردان می‌دانید؟

برای من سینمای آقای محمدرضا اصلانی جذاب است بخصوص به واسطه اینکه در دانشگاه شاگرد ایشان بودم و بعد از آن نیز با ایشان در ارتباط بودم و سعی کردم از ایشان یاد بگیرم. در حقیقت بزرگترین چیزی که ایشان به ما یاد داد و به نظر من ارزشمند بود این بود که اتفاقاً شبیه خود آقای اصلانی هم نشویم همانطور که کار من اصلاً شبیه کارهای آقای اصلانی نیست. در واقع ایشان تفکر را تدریس می‌کنند، اینکه در هنر تولید کننده باشیم نه مصرف کننده. تفکر تولید داشته باشیم و در حقیقت هنر را خلق کنیم. وقتی چنین دغدغه‌ای داشته باشید دیگر به دنبال این نخواهید بود که اثری شبیه به دیگری خلق کنید و اساساً این مسئله متفاوت از تأثیر گرفتن است و تأثیر گرفتن اتفاقاً خیلی جذاب است چون آدم باید درک عمیقی از دیگری و اثرش پیدا کند، ویژگی‌های مثبتش را می‌بیند تا تحت تأثیر آن بتواند کار دیگری انجام دهد وقتی شما تأثیر می‌گیرید دیگر قرار نیست ظاهر کارتان لزوماً شبیه به کار آن فرد شود و از این جهت من شاید خود را در سینمای ایران بیشتر متأثر از آقای اصلانی می‌دانم.

مخاطب تا یک جاهایی از فیلم بر اساس همان الگوهای ذهنی و

دستیار اول و مدیر تولید و مجری طرح. عوامل اولیه بودند که به پروژه اضافه شدند و ما شروع کردیم به انتخاب باقی عوامل کردیم. پیش تولید کار حدوداً سه ماه و نیم زمان برد تا توانستیم حداقل کست کار را ببندیم و آذر ماه ۹۹ فیلم‌برداری‌ها آغاز شد شروع شد. ما ۲۳ جلسه فیلم‌برداری داشتیم که کل این پروسه ۳۴ روز طول کشید.

از این پروسه انتخاب بازیگر کودک بر ایمان بگویند.

پروسه انتخاب البرز کروبه بسیار جالب بود. البرز، که در این فیلم نقش پدرام را بازی کرده به واسطه یکی از دوستان مشترکمان که اتفاقاً تدوینگر فیلم است، به من معرفی شد.

البرز آن زمان هفت یا هشت ساله بود و بر همین اساس به نظر من با کاراکتر همخوانی نداشت اما پروسه شروع کار اقتدر طول کشید که البرز دیگر ده ساله شده بود. پیر و همین امر از او دعوت کردم اما شخصیت واقعی خود البرز ۱۸۰ درجه با پدرام متفاوت بود و به نظر من آمد که خیلی از این نقش دور است به همین دلیل هر چند که او را گوشه ذهنم داشتم کنار گذاشتمش در این اثنا پسر بچه‌های بازیگر زیادی را دیدم، تست گرفته و با آنها کار کردم ما حاصل آن رسیدن به یک گزینه دیگر بود که اتفاقاً خود «پدرام» بود و حتی تجربه زندگی، فیزیک و اکت‌هایش به شدت شبیه

از چگونگی همکاری تان با نویسنده اثر آقای محسن رضایی بگویند.

دوستی من و محسن رضایی به سالها پیش برمی‌گردد و همین دوستی شروع همکاری مان بود. من خیلی زود و در سن پایین فیلم‌سازی را شروع کردم و تقریباً از ۱۳ سالگی شرکت در دوره‌های فیلم‌سازی انجمن سینما جوان شرکت و کار می‌کردم و همانجا با محسن رضایی آشنا شدیم. بعدها با اینکه در دانشگاه‌های متفاوتی تحصیل میکردیم به واسطه چند تا کار، باز همکاری‌هایی داشتیم. و خب من فکر می‌کنم؛ حدوداً شروع این کار و در حقیقت آغاز کار حرفه‌ای مان با هم، به تقریباً ده سال پیش، شایدم بیشتر برمی‌گردد. در حین کار روی یکی از ایده‌های من، محسن فیلمنامه «لاک پشت و حلزون» را به من داد، به این منظور که من با توجه به ارتباطاتی که دارم، این فیلمنامه را به کارگردان‌های معروفی که میشناختم برسانم. من فیلمنامه را خوندم و آنقدر خوشم آمد، که گفتم خودم این فیلم را می‌سازم و به این ترتیب کلاً برنامه عوض شد. البته زمان زیادی برد تا بتوانم آن را بسازم و سختی‌های زیادی کشیدیم.

از پروسه شروع کار و انتخاب عوامل بفرمایند.

ما در حقیقت از سال ۹۹ و در دوره پاندمی کرونا آغاز به کار کردیم و با پیچیدگی‌های خاصی مثل پیوستن برخی عوامل به کار روبرو بودیم.

